

علماء معروف معاصر خودشناسائی داشت از اوصافش همین بس که از بیروت و مصر بخواهند تارفت مقام و سعی و زحمات آن وحید فرید در عوالم اسلامیت معلوم گردد .

لیکن افسوس که بمقتضای العادة کالطبیقة الثانية این عادت بر ما چنان رسوخ یافته که در عوض توقیر و تعظیم و قدردانی علماء و بزرگان دین خود که روح الحیاة قوم و حامی شریعت مقدسه و ترقی خواه وطن هستند در تعظیم و احترام ظالمان و ستمکاران که خون مارا مکید و اکنون هم از استخوانهای تقیت شده ما دست بر نمیدارند بیشتر سعی و کوشش مینماییم و جد بلیغ داریم و هم چنین وجود مبارکی را که احیا کننده ملت و فخر ما ایرانیان و قاطبه مسلمانان است نمیدانیم کیست افغانی است یا ایرانی .

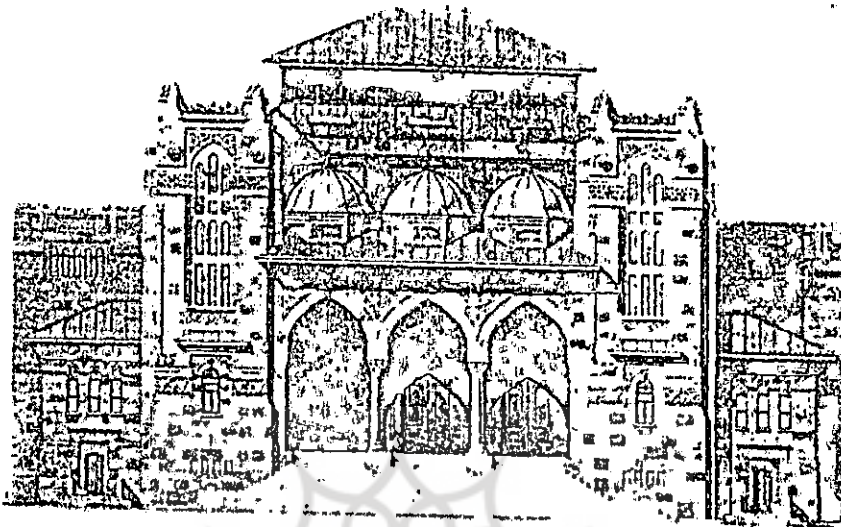
قسمت فنی

معماری و صنایع مستظرفه

در بعضی از مطبوعات ایران این موضوع اذهان و افکار ادبا و محررین ایران را اشغال نموده و چند نفر بعقیده و سلیقه خویش در این زمینه خامه رانی و اظهار عقیده کرده اند . چقدر خوشبخت هستم که بعد از پانزده سال تحصیل و تبع این فن شریف و انتظار بی پایان بر طلوع اشعه صنایع جمیله از افق تاریک جهالت بالاخره می بینم که در جراید پایتخت ایران اقلاً یک دو مقاله در آن خصوص نگاشته شده است . ما به آن ادبای عالیقدر و نویسندگان سخن پرور از ته دل تبریک گفته و اجازت میخواستیم که در اینجا چند نکته را متذکر بشویم .

یکی از آن مقالات که در این موضوع نوشته شده بقلم يك ادیب سخن‌پرور در زیر عنوان “شعر و صنعت” بوده است. این ادیب محترم از صنایع مستظرفه سخن‌رانده و آنها را بشعبات ذیل تقسیم نموده است: شعر — موسیقی — نقاشی — حجاری — و بعقیده جمعی هم معماری! بسیار جای دریغ است که در این زمینه قدری مفصلتر و کاملتر مسئله را شرح و بیان نکرده و انسی از مورخین و آگاهان رموز فن معماری نبرده است تا معلوم شود که کدام یکی معماری را جزو صنایع مستظرفه ندانسته است! چنانکه چند گاه پیش يك نویسنده ایرانی که مرغ دلش در آشیانه زندگانی خود روی آسایش و استراحت ندیده تمام مردمان جهان را نیز مثل خود اسیر قفس کاشانه خویش می‌پنداشت و بدینجهت زنها را لایق هیچگونه مزیت و فضیلت ندانسته احساسات رقیق و افکار نازک و خیالات لطیف آنان را که قدرت خدائی چون نسیم سحری ملایم و مهربان و نوازنده آفریده است با خشونت و درشتی معرفی میکرد (۱)، بعید نیست که ادیب محترم نیز که معماری را جزو صنایع مستظرفه نشمرده است. بناهای شکسته و ریخته و غیر موزون و بی آهنگ و بی ترکیب ایران حالیه را ملاحظه فرموده و قلم با قدرتش شرم نموده که معماری را نیز در میان صنایع مستظرفه بشمار بیاورد. یقیناً این ادیب محترم نخواستہ است معماریهای بی سواد ایران را که علامت مخصوص آنان ریش سرخ و بلند و يك کلاه بزرگ و سه گوشه

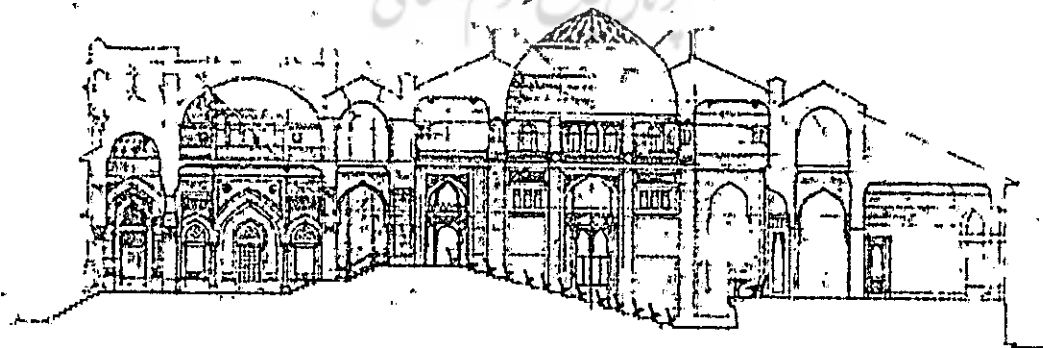
(۱) در سال ۱۹۲۲ میلادی در جریده ایران منطبعة طهران موضوعی بعنوان زن و عشق که اساس آن از مجله شریفه ایران‌شهر منطبعة برلین اقتباس شده بود مطرح گردیده و در اطراف آن بسیاری از نویسندگان معروف و خانم‌های محترم ایران مقاله‌ها نوشتند که بعضی از آنها بدیختانه زهای ایرانی را محروم از هرگونه قابلیت و استعداد معرفی نمودند.



شماره ١
پاییز و زمستان ١٣٩٠

نقشه يك تيتر و تالار کنفرانس به طرح معماری ایرانی [رفورم شده]
اثر آقای طاهر زاده بهزاد نویسنده مقاله

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی



دیده نقشه تياتر و تالار کنفرانس

و يك چهره عبوس و اخمو و يك قد خم گشته میباشد با يك شاعر خوشگفتار و يك تارزن فسونكار و يك تقاش معجز-نما همدوش و برابر نشان بدهد! ولی بدون هیچ شك و شبهه اگر این ادیب محترم بنای طیّاتر اوپرای پاریس، بنای موزه لوور، بنای موزه واتیکان، بنای موزه بریتیش لندن، بنای فیلمارمونی و مجلس شورای ملی برلین، کلیسای سن پیر روم، و جامع ایا صوفی اسلامبول، قصر پرسپولیس (وقتیکه آباد بوده)، مقبر شیخ صفی (در اردبیل) و مسجد جهانشاه را در تبریز، و آثار بی‌شمار یعنی کنجینه‌های بی‌پایانی که در آناطولی عثمانی بدست نیاکان قدیم ما بوجود آمده است مشاهده میکردند بدون شك فن معماریرا نیز يك صنعت ظریف می‌شمردند.

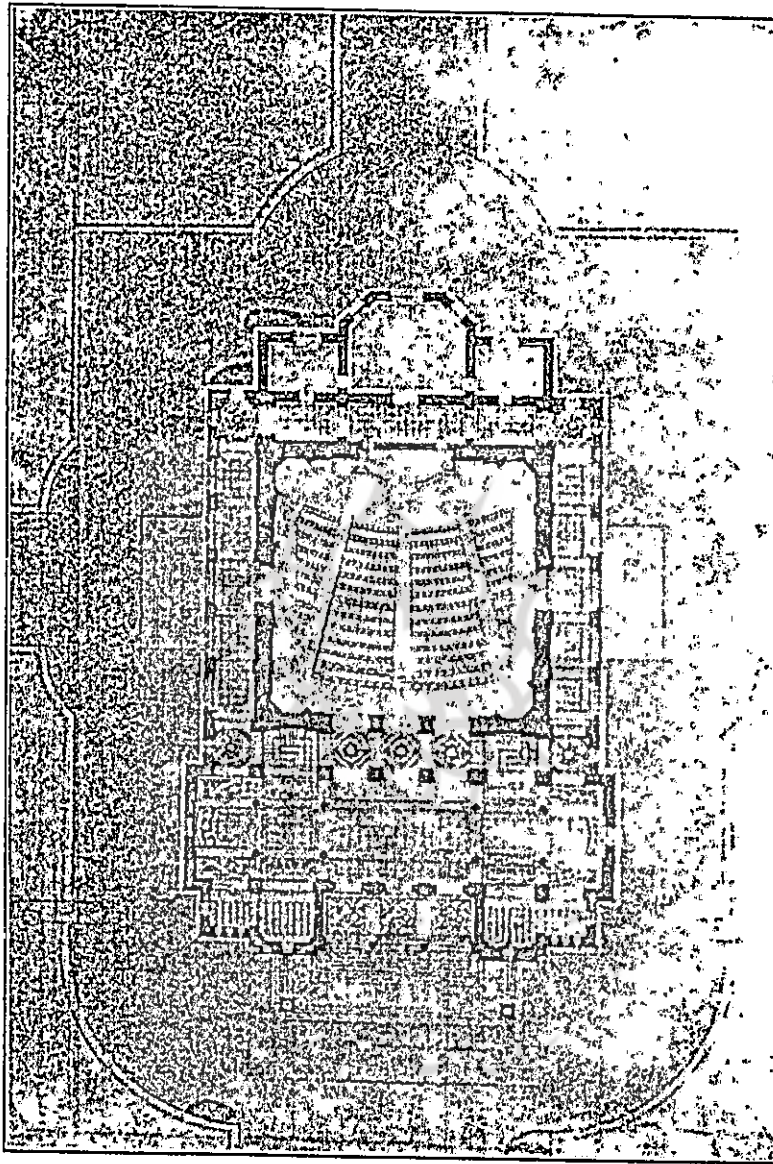
ادیب محترم در تعریف و توصیف صنایع جمیله چنین مینویسند: “صنعت، کاری است که همه کس از عهده نظیر آن به سهولت بر نیامده و انسان در کیفیت آن بتعجب افتاده و از آن خوشش آمده و در شخص يك حالت تامل و تفکری ایجاد نماید.” حالا می‌رسیم آیا مثلاً مسجد سبز (یشیل جامع) را که در شهر بورسه (نزدیک اسلامبول) واقع است و هر سال فرنگیها مصارف زیادی بر زحمات خود افزوده و برای تماشای این اثر جاوید آمده و ساعتها انگشت بدنشان حیرت فرو برده غرق تماشای صنعت سحر آمیز معماری آن میشوند نباید يك اثر صنعت شمرد!؟ آیا تاثیر ظرافت و لطافت و تعجب و تفکر که از تماشای آن حاصل میشود از تاثیر شعر، موسیقی و نقاشی کمتر است؟ هم چنین تاثیر بنای باشکوه قصر الحمراء در اسپانی که یکی از عجایب عالم

شمرده میشود با اندازه چند بیت يك شاعر در اعماق قلوب مردم مهیج و مؤثر نمی‌تواند بشود؟

بنای فیلهارمونی برلین که دارای موزون‌ترین مجسمه‌های معروف و ظریف‌ترین تزیینات و باریک‌ترین اسلوب معماری و عالی‌ترین صحنه موسیقی و دلکش‌ترین منظره شاعرانه میباشد البته بقدر يك پرده نقاشی نظرزبا و جالب دقت و تفکر میتواند بشود!

معماری علاوه بر اینکه يك صنعت ظریف و مادر صنایع مستظرفه شمرده میشود نیز یکی از آن صنایع و بدایع میباشد که بدون آن زندگانی بشر نمی‌تواند پایدار بماند. آسایش و استراحت يك ملت بسته به ترقی و تکامل این فن شریف است. چنانکه در ایام قدیم فن معماریا شایسته پرستش و بندگی مینداشتند و در سر آغاز، فنون نقاشی، حجاری، موسیقی و سایر جزو آن بوده بعد به مرور ایام از آن جدا شده اند.

معماری یکی از احتیاجات و ضروریات اولیه بشر است. مردمان ابتدائی نخستین قدمیکه بطرف تمدن و تکامل برداشته همانا ساختن جایگاه و پناه‌گاه برای خود بوده یعنی از اول محتاج به فن شریف معماری شده اند و بدین وسیله توانسته اند که خودشانرا از آزار حمله‌های حیوانات قوی پنجه و درنده محافظت کنند و این ترقی سر آغاز ظهور هوش انسانی شمرده میشود. معماری نیز در دایره خود مثل سایر شعبه‌های صنایع جمیله دارای قواعد و سجع، قافیه، پرده، آهنگ، رنگ، و دستور میباشد. فرقیکه میان معماری و سایر شعبات صنایع مستظرفه هست اینست که يك شاعر، يك مجسمه‌ساز و يك نقاش طبیعت را برای خود مدل قرار داده هر چیزیکه در اوراق وی مشاهده میشود



شالوده نقشه تياتر که در صفحه ۵۴ درج شده است

آنها تقلید و از روی آن کرده بر میدارد. ولی يك معمار علاوه بر محاسن طبیعت همه احساسات بشری را در کله خود جمع نموده يك بنای باشکوهی که در واقع طبیعت چنین نمونه‌ای در بر ندارد خلق میکند و بدین جهت است که معمار را شعر مجسم می‌نامند!

فاضل عالیقدر اطریشی لوتار آبل مینویسد: طبیعت تنها بمیل و خواهش خود کار میکند ولی معمار بواسطه آثار خود احساسات رقیق و عواطف لطیف بشر را مینواذد، ذکاوت و هوش معمار جزئیات و نکاتی را کشف میکند که کار هر دماغ و در خور هر کله نیست و آن قوه مخله و مفکره و احساسات رقیق و قدرت تشخیص و اقتباس که دست قدرت در سرشت و خلقت معمار بودیت گذاشته است اکثر مردم از آن بخش خدائی محر و مند معمار آنست که دارای قوای مانند وسعت ذهن و سلامت ذوق و قدرت قلم و وسعت تخیل باشد. چنانکه یکشاعر را طبع موزون و سرشار لازم است که الفاظ ظریف و برگزیده و افکار تازه و بکر را در اشعار خود بکار پرد تا گفته‌های وی پسندیده تر و گیرنده تر شود. برای معمار نیز وسعت قریحه و طبع شاعرانه لازم است تا در طرح و شالوده خود اسلوب ظریف و پارچه‌های با ترکیب و منظرهای دلچسب و مجسمه‌های موزون و جنبه‌های قشنگ برگزیند! چنانکه یک شعر هیجان آور و 'یک قطعه موسیقی حزن انگیز با یک شعر طرب بخش و صدای دلنواز تار فرق دارد در میان یک طاق ظفر و یک تالار جشن با یک بنای عدلیه و بنای بانک نیز فرق بسیار بزرگ است (۱).

معمار آنست که طرح و شالوده بنا را طوری بکشد که در میان ظرف و مظلوف یک علاقه و ارتباط کامل حاصل شده بعبارت دیگر نسبت بروح و معنای هر بنا قالب بریزد و لباسی بر آن

(۱) تاثیر یک بنای ظفر عبارت است از تولید هیجان شهامت، رشادت، و حس انتقام. تاثیر تالار جشن بیدار کردن حس مسرت و فر و شکوه و سیادت و تاثیر بنای عدلیه ایضاظ حس حقانیت - درستکاری و ترس از مجازات اعمال زشت. و تاثیر بنای یک بانک عبارت از حس استحکام و متانت و اعتماد و ثروت یک مملکت میباشد.

پوشاند که قلب هر تماشا کننده از مشاهده آن متحسّس شده و بر کیفیت آن به آسانی بتواند پی ببرد. چنانکه تاثیر اشعار رزمی (بعنوان مارسیز — آلون زان فان دولاپاتری) شاعر بزرگ فرانسه لوکونت دو لیل در قلب هر خواننده و شنونده مؤثر است هم چنین تاثیر نقش برجسته‌ای که در روی طاق ظفر پاریس بوده و اثر قوای دماغی يك معماری حساس میباشد نیز از نظر بیننده بزودی محو و نابود نمی‌گردد. هر اندازه که اشعار شاعر اعظم ایرانی فردوسی طوسی حس حماسه و شهامت در قلب افراد ایرانی تحریک مینماید به همان اندازه و بلکه بیشتر تماشای خرابه‌های قصر استخر برای هر ایرانی حساس رقت انگیز و تهور آور و تاثیر بخش خواهد بود هیچ ایرانی تصور نمی‌شود که از دیدن آن بنا، روزگار خرمی و شهامت ملی خود را یادآورده نفرین و سرزنش بروان ناپاک اسکندر که خراب کننده آن بنای باشکوه بوده نکند! بی‌مبالاتی حکومت امروزی ایران در حفظ بقایای این آثار کمتر از کار اسکندر نیست ولی هنوز وقت آن نگذشته است و دولت و ملت ایران میتوانند با يك مختصر فدا کاری، دور این خرابه‌های مقدس را حصار کشیده و پاسبانی معین نمایند تا آثار باقی مانده آنها از میان نرود. زیرا بدون شك روزی ایران دارای امنیت و راه آهن خواهد بود آنوقت این خرابه‌ها زیارتگاه فضلا و مدققین و عتیقه شناسان جهان بوده و یکی از منابع مهم ثروت و عایدات ملی ایران را تشکیل خواهند داد.

باری مقام معماری بیشتر از آنها است که ذکر شد و صفحات مجله شریف بیشتر از این اجازه تفصیل نمیدهند اما امیدوارم که نویسندگان و ادبای محترم ایران بیشتر از این در این باب

تفکر و تحقیق بفرمایند شاید از تاثیر قلم فاضلانۀ ایشان فن معماری رونق و اهمیت یافته خانه‌های حزن انگیز و خفه کننده ایران جای خود را به بناهای روحپرور دلتنواز بدهد و در این کاشانه‌های طرب بخش و آشیانه‌های استراحت و آسایش افراد نسل جدید ایران يك پرورش صحتی و يك تربیت ملی و يك ذوق صنعتی را دارا گردد. برلین — کریم طاهرزاده بهزاد.

قهرمانهای عصر داستانی ایران و هند

این مقاله فصلیست از «ایران‌نامه»، که کنایست در تاریخ ایران با تدریقات عالمانه تألیف فاضل محترم میرزا عباس ششتری معلم تاریخ و ادبیات فارسی در دارالفنون شهر میسور در هندوستان. امیدواریم از آثار دیگر آن فاضل نیز بعدها درج کنیم ایران‌شهر

از رب النوعهای (۱) قوم آریا یکی نیمخدای طوفان و یا قوه ایست که سبب نزول باران میگردد. این نیمخدا نامهای دیگرگون و صورتهای جداگانه دارد چنانکه در کتابهای قدیم و مذهبی هندی «اندرا» و «ورتراهن» نامیده شده است. خوراک این نیمخدا عبارت از شرایست که از برگ سوما بعمل میاید. عیاشی است با جسارت و شجاعت و حربۀ او عبارتست از برق که آنرا بصورت گرز یا تازیانه در دست میگیرد. این نیمخدا دشمنانی برای خود دارد که یکی از آنها ورترا یا آهی است که عبارت از خشکسالی باشد و این قوه ایست که مانع نزول باران میشود. گاوهای اندرا یا سرمایه او قطره‌های باران میباشند که آهی آنها را در مغاره‌های

(۱) اقوام ابتدائی که در ادراک آنها تصور يك خدای قادر واحد نمیکنجید برای هر يك از قوای طبیعی مانند باد و آتش و دریا و جز آنها يك خدای جداگانه می پنداشتند و بالای همه آنان نیز یکخدا که رئیس آنها بود میشناختند. این خدایان کوچک خدای یکنوع از قوای طبیعت بودند و آنها را در زبان عربی رب النوع نوشته‌اند ما بجای کلمۀ رب النوع لفظ نیمخدا را مناسبتر دیدیم و نیمخدا نوشتیم ایران‌شهر